

مبانی فقهی رجوع از اقرار

محمد علی جعفری

طلبه سطح چهار فقه و حقوق قضایی

چکیده

در میان ادله اثبات دعوی، اقرار جایگاه بالایی را به خود اختصاص داده بطوری که هم در نظامهای حقوقی جهان پذیرفته شده است و هم در اکثر ابواب فقه اسلامی کاربرد وسیعی دارد.

به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حق مورد اقرار بر ذمه مقرر ثابت می شود بر این اساس اصل اولی در اقرار، عدم قبول و سماع انکار بعد از اقرار است که این اصل، عقلایی بوده و عقلاً در تمام امور خود بر آن اعتماد می کنند و شارع مقدس نیز آن را تأیید کرده است و هرگونه سقوط حقی بعد از اقرار و تخصیصی نسبت به این قاعده متوقف بر ردع و منع شارع از این سیره به وسیله نص و دلیل معتبر است.

در این تحقیق مبانی و موارد رجوع از اقرار بررسی شده است، و ثابت شده که قاعده اقرار در مواردی از طرف شارع مقدس، مورد تخصیص واقع شده بخصوص در حق الله و حدود الهی که بنابر تخفیف و تسامح است و شارع مقدس نهایت احتیاط را در دماء و اعراض در نظر گرفته است، انکار بعد از اقرار به بعضی از حدود، سقوط حد را در پی دارد، مانند: اقرار به زنا موجب رجم و قتل، اقرار به سرقت موجب قطع، و در جای که دو نفر به قتل شخصی اقرار کند و هر کدام مدعی باشد که من او را کشتم.

کلید واژه ها: رجوع، اقرار، فقه، حقوق.

مقدمه

اقرار از ادله اثبات دعوی در محاکم بوده، با استناد به آن قاضی رأی صادر می کند، اگر در جای مبنای رأی قاضی اقرار باشد در صورت که همان اقرار کننده از اقرار خویش رجوع و آن را انکار کند، آیا این رجوع او مورد قبول است، این تحقیق در پی آن است مبانی و موارد رجوع از اقرار را از دیدگاه فقه و حقوق مورد بررسی قرار دهد.

اقرار از مهم ترین ادله اثبات دعوی در محاکم است و رجوع از آن در فقه امامیه و حقوق با مدنظر قرار دادن یک سری شرایط مورد قبول واقع شده که در صورت رجوع از آنها آثار و پیامدهای حقوقی و فقهی را به دنبال دارد هدف از تحقیق مشخص نمودن مبانی، موارد و احکام مترتب به رجوع اقرار در فقه و حقوق در تحقیق منسجم است.

مبحث اول: مفاهیم و کلیات

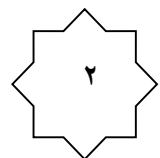
گفتار اول: مفاهیم

الف: اقرار در لغت

در لغت نامه ها معانی متعددی برای آن بیان شده است از جمله اذعان، اعتراف، اثبات، تصدیق به حق، کسی را در مکان ابقا کردن، آرام و قرار، از مهم ترین معانی فوق آنچه که با بحث ما هماهنگی دارد اعتراف و اثبات است. برای تثبیت معانی لغوی اقرار به چند تا از لغت نامه اشاره می کنیم:

در لغت نامه دهخدا اقرار از ماده «قرر» به معنای قرار دادن، اثبات کردن، اذعان و اعتراف کردن آمده است^۱

در لسان العرب چنین بیان شده: «الإقرار: الإذعانُ للحق و الاعترافُ به»^۲ و همچنین در کتاب العین: (الإقرار: الاعتراف بالشیء)^۳ معنی شده است.



در کفایه الاحکام این گونه آمده: « علی ما فسّره الجوهري: الاعتراف، و فسّره فی القاموس بالإذعان للحقّ.^۴ »

ب: اقرار در اصطلاح فقه

اقرار در اصطلاح فقهی به معنای اخبار قطعی به وجود حقی به زیان خود^۵ یا ثبوت حقی برای دیگران^۶ آمده است.

«و هو اخبار الإنسان بحق لازم له»^۷ در جواهر الکلام این گونه بیان می کند: « عرفه فی الوسيله بأنه «إخبار بحق علی نفسه»، و فی النافع و الدروس «إخبار عن حق لازم له» و فی الإيضاح «إخبار عن حق سابق للغير و نفيه لازم للمقر» و فی الروضة «إخبار عن حق سابق علی وقت الصیغه» و فی القواعد «إخبار عن حق سابق لا یقتضی تمليکا بنفسه، بل یکشف عن سبقه»^۸ آقای سبزواری در تعریف اقرار می فرماید: «الإقرار و هو الإخبار الجازم بحق لازم علی المخبر أو بنفی حق له کقوله: له أو لك علیّ کذا أو عندی أو فی ذمتی کذا أو هذا الذی فی یدی لفلان أو لیس لی حق علی فلان و ما أشبه ذلك بأی لغه کان»^۹

به تعبیر جامعتر «اقرار عبارت است از اخبار جازم شخص یا قائم مقام او به حقی سابق برای دیگری بر ضرر خود یا نفی حقی از خود».

ج: اقرار در حقوق:

اقرار در حقوق عبارت است از اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود. چنانچه در قانون مدنی اسلامی ایران این گونه بیان شده است: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود».^{۱۰} و در قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان این گونه تعریف شده است: «اقرار عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه»^{۱۱}.

گفتار دوم : کلیات

الف: ماهیت فقهی و حقوقی اقرار

از تعاریف که بیان شد معلوم می شود که ماهیت اقرار اخبار است نه انشاء چنانچه شهید اول هم در القواعد فرموده است: «الإقرار و الإنشاء يتنافيان، إذ الإقرار إخبار عن ماض، و الإنشاء إحداث. و لأن الإقرار يحتمل الصدق و الكذب، بخلاف الإنشاء».^{۱۲} و اقرار کننده خبر می دهد که حقی برای دیگری برعهده وی ثابت است. از آنجای که مقرر قصد اخبار دارد، نه انشاء، اقرار نه یک عمل حقوقی (عقد یا ایقاع)، بلکه یک واقعه حقوقی است.^{۱۳}

ب: رجوع از اقرار:

قاعده ی کلی این است که رجوع از اقرار اعتبار ندارد، هر گونه انکار که پس از اقرار چهره گیرد به گونه ای همگانی پذیرفتنی و شنیدنی نیست.^{۱۴} یعنی این که اگر کسی به نفع غیر و زیان خودش حقی را اثبات کرده، امری حقوقی دارای آثار انجام گرفته و خود او نمی تواند از آن رجوع کند و موضوع اقرار را انکار کند، انکار با اقراری که واقع شده است، سازگار نیست چون اقرار عقلاء بر انفسشان حجت است، برای تایید مطلب به عبارات فقها مراجعه می کنیم:

«إقرار العقلاء حجة على أنفسهم عقلا و نقلا»^{۱۵} همچنان فخر المحققین می فرماید: «إنكار بعد الإقرار فلا يسمع لقوله عليه السلام إقرار العقلاء على أنفسهم جائز»^{۱۶} و شهید اول می فرماید: فإذا نافاه (آن حق را) بعد ذلك (اقرار) لا يقبل، إذ هو إنكار بعد الإقرار فيكون غير مقبول^{۱۷}

البته انکار بعد از اقراری که همه شرایط لازم در آن جمع و به طور صحیح انجام گرفته باشد مسموع نیست و الا در موارد زیادی، اقرار باطل است و رجوع از آن جایز می باشد مثل صورتی که برخلاف واقع بیان شده باشد. چنانچه در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از فقه امامیه است آمده است که « انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن

اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده^{۱۸} لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست

به هر حال عدم بطلان اقرار به وسیله رجوع کلیت ندارد و دارای استثنا است: اگر موضوع اقرار از حقوق افراد (حق العباد) مانند عین مال یا دین یا حق شفعه، نکاح، طلاق یا نسب و یا از آن دسته از حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط نمی شود مانند زکات، وقف و کفاره، رجوع از اقرار به صحت اقرار خللی وارد نمی کند، ولی اگر در زمره آن حقوق الهی باشد که با شبهه ساقط می شود رجوع از آن اقرار را باطل می سازد، مثلاً در اقرار به زنا، موجب رجم از نظر فقیهان شیعه و اقرار به زنا، سرقت و شرب خمر. به عقیده فقیهان عامه^{۱۹} در صورتی که اقرارکننده پیش از اجرای حد از اقرار خویش رجوع کند حد ساقط می شود، زیرا رجوع وی موجب شبهه و تردید در وقوع جرم می گردد و طبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» شبهه حد را ساقط می کند.^{۲۰}

ج: پیشینه تاریخی اقرار

اقرار گرفتن و اعتراف کردن از جمله شیوه های اثبات حقوق یا دیگر امور است که در همه جوامع بشری کاربرد فراوان داشته و همه انسانها در تمام اعصار از آن بهره می جسته اند، سید جلال الدین مدنی در ادله اثبات دعوی فرموده است: اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بوده. رومیان آن را دلیل دلیلهای می دانستند. در ایران باستان قوی ترین دلیلهای بوده و در اسلام اقرار یکی از سه دلیل مهم شمرده شده تاجائی که به مقرله حق داده اند قبل از اصدار حکم حق خود را تقاص کند.^{۲۱} ازاین رو پیشینه این امر را باید به آغاز خلقت انسان بازگرداند. قرآن کریم در آیاتی متعدد به برخی از موارد اقرار گرفتن از

انسانها یا اقرار و اعتراف کردن آنان در اعصار پیشین و نیز قیامت اشاره کرده است؛ که این تحقیق گنجایش ذکر آنها را ندارد. مبحث دوم: منابع و موارد رجوع از اقرار

گفتار اول: منابع رجوع از اقرار

در رابطه با رجوع از اقرار قرآن چیزی بیان نکرده است، به هیچ آیه در رابطه با حجیت آن استناد نشده است، و در موارد که فقها رجوع از آن را حجت دانسته اند دلیل شان روایت است.

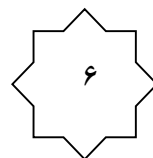
همان طوری که قبلا هم بیان شد قاعده کلی در اقرار این است که رجوع از آن طبق روایت: (إقرار العقلاء على أنفسهم جائز) و همچنین (لا إنكار بعد إقرار)^{۲۲} صحیح نمی باشد اما این قاعده در مواردی استثنی شده است و رجوع از آن صحیح می باشد و دلیلش: روایت، عقل و اجماع فقها است که ذیلا بیان می گردد.

الف) عقل:

اعتبار اقرار از آن رو است که کاشف از حقیقت است و واقعیت را می نمایاند، از این رو اگر به وسیله ای اثبات گردد که مفاد اقرار بر خلاف حقیقت است، اقرار دیگر کاشف از واقع نخواهد بود و بدون اثر است.^{۲۳} به همین جهت فقیهان اسلام در مواردی که حس، عقل یا شرع به طور قطع بر کذب اقرار دلالت کند، اقرار را باطل و بی اعتبار دانسته اند، چنانکه کسی اقرار کند که زید فرزند او است، در حالی که اقرارکننده کوچکتر از زید یا همسال او باشد.^{۲۴} در فتاوی سبکی آمده است: «اگر قاضی به کذب اقرار از طریق حس یا عقل یا شرع قطعی علمی پیدا کند ... به فساد اقرار حکم می شود».^{۲۵}

ب) اجماع:

شیخ طوسی در الخلاف می گوید: هرگاه کسی اقرار به حدی نماید سپس از آن رجوع کند حد از او ساقط می شود... دلیل ما یکی اجماع فرقه امامیه است و دیگر این که پیامبر (ص) هنگامی که ماعز در نزد ایشان به زنا اقرار کرد دو یا سه مرتبه از او اعراض کردند،



سپس فرمودند: شاید او را بوسیده‌ای یا او را لمس کرده‌ای و با این اعراض خود، او را به رجوع از اقرار وادار و تشویق نمودند^{۲۶} همچنان جواد مغنیه در مورد رجوع از اقرار به زنا فرموده است: «قد ثبت بالنص الصحيح الصريح قبول الإنكار بعد الإقرار بما يوجب الرجم»^{۲۷} صاحب جواهر می‌گوید: بدون هیچ گونه اختلافی رجم با انکار ساقط می‌شود چنانکه فخرالمحققین در ایضاح الفوائد گفته، بلکه می‌توان بر این حکم تحصیل اجماع نمود^{۲۸} همچنان ادعای عدم خلاف شده است: «سقوط الرجم بالإنكار و لا خلاف بين الأصحاب فيه»^{۲۹}

ج) سنت:

تعریف سنت: آنچه از پیامبر اسلام (ص)، از قول و فعل و یا تقریر مانده است سنت نامیده می‌شود. پس سنت خووش به سه نوع می‌شود سنت گفتاری، سنت کرداری و سنت امضایی^{۳۰}

حجیت سنت: میان فقها آن بخش از قول و فعل تقریر پیامبر (ص) که مقصود از آنها وضع قانون است و باسند صحیح به دست ما رسیده و مفید قطع و یا ظن برتر است و برای مسلمانان الزام آور بوده و منیع قانون گذاری لازم الاتباع محسوب می‌گردد اختلافی نیست^{۳۱} باتوجه به حجیت سنت ما روایت های زیادی در را بطله با رجوع از اقرار داریم که به یک نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

درء حدود به شبهه:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: اذْرَءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ^{۳۲}

فقها در بسیاری موارد به این روایت استناد کرده است که از جمله آن ها در کتاب من

لا يحضر الفقه آمده است شبهه درء حد مینماید. که «الحدود تدرأ بالشُّبُهَات»^{۳۳}.

د) قانون:

در قانون هم رجوع از اقرار پذیرفته شده است: در (ماده ۷۱ ق م ا. اسلامی ایران) آمده است « هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید، در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است، با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود. در غیر این صورت، با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی شود».^{۳۴}

در ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی به پیروی از فقه تصریح می کند: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت». همچنین در مواردی که اقرار شرایط صحت را دارا نباشد، می توان بی اعتباری آن را اثبات کرد بنابراین در موارد که اقرار به حق الله و از جنبه ی کیفری مانند رجم و قطع باشد می توان بی اعتباری اقرار را ثابت کرد.

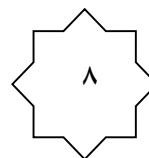
گفتار دوم: موارد رجوع از اقرار

قاعده کلی در امور مدنی این است که هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود. بنابراین، رجوع از اقرار در صورتی که واجد جمیع شرایط صحت باشد، ممکن نخواهد بود.^{۳۵} در صدر (ماده ۱۲۷۷ ق م اسلامی ایران) انکار بعد از اقرار را، مسموع ندانسته و تنها در صورت موجه بودن و یا باطل بودن اقرار، رجوع از آن را امکان پذیر تلقی کرده است.^{۳۶}

اما در امور کیفری اقرار قابل انکار است و اگر متهمی در دادگاه اولیه اقرار به امری کند، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد.^{۳۷}

در جرایم حدی قانون گذار با توجه به اصل اولی پذیرش انکار بعد از اقرار در امور کیفری، قایل به پذیرش انکار شده و بر آن اثر حقوقی بار کرده است.^{۳۸} همچنین در فقه هم فقها قائل به پذیرش انکار بعد از اقرار شده اند.^{۳۹}

بنابر این موردی که انکار بعد از اقرار پذیرفته شده است و همه فقها اتفاق دارند



حد رجم است اما مواردی دیگر مانند حد قطع، قتل عمد و اقرار متقابل به یک قتل مورد اختلاف فقها قرار گرفته است که ذیلاً بحث خواهد شد:

الف) انکار بعد از اقرار در زنا:

در صورتی که زانی یا زانیه بعد از چهار بار اقرار به زنا مستوجب حد رجم یا قتل، آن را انکار کنند، مشهور فقهای امامیه انکار را مسموع و حد رجم را ساقط می‌دانند.^{۴۰} قانون‌گذار کیفری به تبع قول مشهور فقها، انکار بعد از اقرار به زنا را در مواردی که اقرار موجب ثبوت حد رجم و یا قتل باشد مسموع و اثر حقوقی بر آن بار می‌کند. ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به این مسأله و حکم آن تصریح دارد. در نتیجه به گفته برخی از حقوقدانان این تنها موردیست که در قوانین کیفری انکار پس از اقرار در حدود رامسموع دانسته شده، و موجب سقوط حد می‌گردد.^{۴۱}

فخر المحققین می‌گوید: در سقوط رجم به وسیله انکار هیچ گونه خلافی بین اصحاب نیست و اما آیا اقرار به زنا موجب قتل، با انکار بعد از آن ساقط می‌شود؟ علامه در آن اشکال کرده است ولی نزدیکتر به صواب، نزد من این است که تنها رجم به وسیله انکار ساقط می‌شود.^{۴۲}

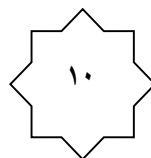
صاحب جواهر می‌گوید: بدون هیچ گونه اختلافی رجم با انکار ساقط می‌شود چنانکه فخرالمحققین در ایضاح الفوائد گفته، بلکه می‌توان بر این حکم تحصیل اجماع نمود ولی اگر به حدی غیر از رجم، اقرار کند و سپس انکار نماید مشهور بین اصحاب امامیه آن هم شهرتی عظیم که می‌توان بر آن ادعای اجماع نمود این است که آن حد ساقط نمی‌شود و تنها شیخ طوسی در الخلاف و ابن زهره در غُنیة النزوع به سقوط سایر حدود حکم نموده‌اند.^{۴۳}

دلیل این حکم اجماع و روایات بسیاری است که دال بر سقوط رجم می‌باشد از جمله روایت محمد بن مسلم که از امام صادق (ع) نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: کسی که علیه خودش به حدی اقرار کند حد را بر او اقامه می‌کنم بجز رجم بدرستی که هرگاه کسی علیه

خود به رجم اقرار کند سپس آن را انکار کند رجم نمی‌شود» عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدِّ أَقْمَتُهُ عَلَيْهِ، إِلَّا الرَّجْمَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ جَحَدَ، لَمْ يُرْجَمْ».^{۴۴} روایت دیگر، روایت حلبی از امام صادق (ع) است که فرمودند: هرگاه کسی علیه خود به حدی یا افتراپی اقرار کند و سپس آن را انکار کند شلاق می‌خورد. حلبی می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم آیا اگر کسی علیه خود به حدی که موجب رجم است اقرار کند و سپس انکار کند، شما او را رجم می‌کنید؟ آن حضرت در جواب فرمودند: نه، رجم نمی‌کنم لکن او را شلاق می‌زنم»^{۴۵}.

بعضی از فقهای امامیه و غیرامامیه بر این حکم به عموم یا فحوای حدیث ماعز^{۴۶} استدلال نموده‌اند، زیرا ماعز نزد پیامبر (ص) به زنای موجب رجم اقرار کرد و آن حضرت دو یا سه مرتبه از او اعراض کردند سپس به او فرمودند: «شاید تو او را لمس کرده‌ای یا بوسیده‌ای» و بدین ترتیب رجوع را بر او عرضه کردند، پس اگر رجوع، موجب سقوط حد نمی‌شد این کار از پیامبر (ص) لغو و بی‌فایده بود و حال آن که لغو و بیهوده از پیامبر (ص) صادر نمی‌شود.

آیا در صورت سقوط رجم، حد جلد (صد ضربه شلاق) یا تعزیر هم ساقط می‌شود؟ در یکی از دو روایتی که حلبی در این زمینه از امام صادق (ع) روایت کرده، آمده است: «به امام صادق (ع) گفتم: اگر کسی علیه خویش به حدی که موجب رجم است اقرار نماید سپس آن را انکار کند آیا شما او را رجم می‌کنید؟ امام (ع) فرمودند: نه، لکن به او حد می‌زنم»^{۴۷} از این روایت چنین استنباط می‌شود که اگر چه رجم ساقط می‌شود ولی حد صد ضربه شلاق ساقط نمی‌شود. در روایت دیگری که بدان اشاره شد ایشان در پاسخ به همین سؤال فرمودند: «لا، و لکن کنت ضارباً»^{۴۸} اگر کسی بعد از اقرار به زنای موجب رجم آن را انکار کند، او را رجم نمی‌کنم بلکه او را شلاق می‌زنم؛ این حدیث نیز صراحت دارد ساقط می‌شود ولی شلاق (اعم از حد یا تعزیر) ساقط نمی‌شود. ولی هیچ یک از فقها به مضمون این دو روایت



و لزوم جلد، فتوا نداده‌اند، تنها در الجامع للشرایع آمده است که: «فإن أقر أربعا بما يوجب الرجم، ثم رجع جلد و لم يرجم، و ان رجع فيما لا يوجب الرجم كالقطع و الحدود لم يقبل رجوعه»^{۴۹}. اگر کسی چهار بار به زناى موجب رجم اقرار کند و سپس رجوع نماید شلاق می‌خورد و رجم نمی‌شود

در مقابل شیخ طوسی در النهایه و ابن ادریس حلی در السرائر تصریح نموده‌اند که هرگاه کسی به زناى موجب رجم اقرار کند سپس قبل از اقامه حد آن را انکار نماید رها می‌شود، «من أقر على نفسه بحدٍّ، ثمَّ جحد، لم يلتفت إلى إنكاره، إلَّا الرِّجْم. فَإِنَّهُ إِذَا أقرَّ بما يجب عليه الرِّجْم فيه، ثمَّ جحد قبل إقامته، خُلِيَ سبيله»^{۵۰}. و اطلاق کلام دیگر فقها مقتضی عدم جلد است. شهید ثانی می‌گوید: هرگاه در حد بین جلد و رجم، جمع شود مانند زناى محصنه شیخ و شیخه، در این صورت با انکار اقرار، آیا حد مطلقاً (رجم و جلد) ساقط می‌شود یا این که تنها رجم ساقط می‌شود و جلد ثابت می‌شود؟ اشکال شده است؛ قول قویتر این است که تنها رجم ساقط می‌شود «الأقوى سقوط الرجم دون غيره»^{۵۱}

ب) رجوع از اقرار در حد قتل:

آیا حد قتل به رجم ملحق می‌شود؟ به این معنی که آیا اقرار به زناى موجب قتل همچون زناى به عنف و اکراه و زناى با محارم نیز به وسیله انکار ساقط می‌شود؟ دو قول است؛

قول اول الحاق:

دلایل قول به الحاق عبارتند از:

۱. بنای حدود بر تخفیف و تسامح است و شارع اسلام نهایت احتیاط را در دماء و ریخته شدن خون در نظر گرفته است، چنانچه در ریاض المسالك برالحاق قتل به رجم به این دلیل اشاره شده است و الحاق را اظهر دانسته «الاحتياط فى الدماء، و بناء الحد على التخفيف»^{۵۲}

۲. بنا به احادیث و قاعده فقهی معروف: «إِذْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^{۵۳} دفع حدود به وسیله شبهه، واجب است و بدون شک مورد مزبور، مورد شبهه محسوب می‌شود، زیرا ادله سقوط رجم با الغاء خصوصیت (محصنه بودن زنا) شامل مورد فوق نیز می‌شود.

۳. مرسله جمیل بن دراج از یکی از صادقین - علیهما السلام - که در آن آمده است: هرگاه کسی علیه خود به قتل، اقرار نماید و شهودی علیه او نباشد کشته می‌شود؛ پس اگر برگردد و بگوید انجام ندادم رها شده و کشته نمی‌شود «إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقَتْلِ - قُتِلَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شُهَدَاءٌ - فَإِنْ رَجَعَ وَ قَالَ لَمْ أَفْعَلْ تُرِكَ وَ لَمْ يُقَتَّلْ»^{۵۴} زیرا این حدیث اگر ظهور در غیر رجم نداشته باشد حداقل شامل غیر رجم می‌شود و می‌تواند مؤید الحاق قتل به رجم باشد.

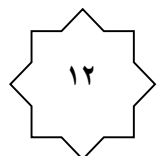
و صاحب جواهر پس از نقل ادله طرفین می‌گوید: شاید قول به الحاق خالی از قوت نباشد^{۵۵} امام (ره) در تحریر الوسیله می‌فرمایند: «و الاحوط الحاق القتل بالرجم فلو اقر بما یوجب القتل ثم انکر لم یحم بالقتل»^{۵۶} الحاق قتل به رجم، به احتیاط نزدیکتر است پس اگر کسی به زنا یا که موجب قتل است اقرار نماید سپس آن را انکار کند حکم به قتل او نمی‌شود.

قول دوم عدم الحاق:

عده ی از فقها به این عقیده است که قتل ساقط نمی‌شود این ها به امور زیر استدلال نموده است:

۱. قاعده عدم قبول انکار بعد از اقرار و این که به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حد ثابت می‌شود و سقوط حد، احتیاج به دلیل دارد که این دلیل در مورد رجم وجود دارد، ولی در مورد سقوط قتل، نص و دلیلی وجود ندارد^{۵۷}

۲. قیاس زنا یا موجب قتل به زنا یا موجب رجم، باطل است از این رو علامه حلی در قواعد الاحکام به الحاق اشکال کرده و فخر المحققین عدم الحاق را اقرب به صواب دانسته



است «لو أنكر ما أقرَّ به من الحدود لم يلتفت اليه ألا بما يوجب الرجم فإنه يسقط بإنكاره و في إلحاق القتل به اشكال»^{۵۸}.

قانون مجازات اسلامی قتل را به رجم ملحق دانسته و در ماده ۷۱ آمده است: «هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی، حد رجم و قتل ساقط می‌شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار، حد ساقط نمی‌شود».

ج) انکار اقرار در سرقت حدی:

فقهها در سرقت مستوجب حد که سارق از اقرار خود رجوع کند، در رابطه با سقوط یا عدم سقوط مجازات حد قایل به دو دیدگاه شده اند.^{۵۹}

دیدگاه اول: حد سرقت ساقط می‌شود ولی سارق ضامن مال مسروقه می‌باشد.

دیدگاه دوم: انکار اقرار اثری ندارد و حد سرقت اجرا می‌گردد.

طبق گفته ی صاحب جواهر اکثر فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه حلی، شهید اول و ثانی و دیگران گفته‌اند: قطع حتمی است چنانچه در جواهر فرموده است: «و لو أقر مرتین و رجع لم يسقط وجوب الحد و تحتمت الإقامة و لزمه الغرم كما عن الشيخ و الحلی و الفاضل و الشهيدین و غیرهم، بل ربما نسب إلى الأكثر للأصل و عموم ما دل علی حجية الإقرار المزبور»^{۶۰}

به خاطر این که اصل، ثبوت حد به مجرد صدور اقرار واجد شرایط از مقرر است و عموم حجیت دلیل «اقرار العقلاء» مؤید همین حکم است بعلاوه احادیث صحیح و غیر صحیح دال بر قطع است چنانکه در صحیح حلی از امام صادق (ع) آمده است: «إذا أقر الرجل علی نفسه أنه سرق ثم جحد فاقطعه و أرغم أنفه» یعنی هرگاه کسی نزد امام (ع)، علیه خود به سرقت اقرار کند سپس آن را انکار کند علی رغم انکار، دستش قطع می‌شود^{۶۱}

در مقابل شیخ طوسی در النهایه و الخلاف و قاضی ابن براج و ابن زهره و علامه حلی در مختلف الشیعه قائل به سقوط قطع شده‌اند بلکه گفته شده که این قول، مشهور بین فقهای متقدم می‌باشد و ابن زهره در غُنیه بر سقوط قطع ادعای اجماع نموده است» و لکن عن النهایه و کتابی الحدیث و القاضی و التقی و ابن زهره و الفاضل فی المختلف سقوط القطع، بل قیل: لعله الأشهر بین القدماء، بل عن الغنیة الإجماع علیه»^{۶۲}

همچنین در سقوط قطع، به حدیث مرسل جمیل بن دراج تمسک شده که در آن آمده است: «لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین، فإن رجع ضمن السرقة و لم یقطع إذا لم یکن شهود»^{۶۳}. یعنی دست سارق قطع نمی‌شود مگر این که دو بار به سرقت اقرار نماید پس اگر رجوع نماید ضامن مال مسروق است و هرگاه شهودی در میان نباشد قطع جاری نمی‌شود سپس صاحب جواهر می‌گوید: نسبت این قول به مشهور، و اجماعی که صاحب غُنیه ادعا کرده است محقق نیست و حدیث مرسل و ضعیف است»^{۶۴}

امام خمینی در تحریرالوسیله از میان دو قول فوق نظریه سقوط حد را قول قوی می‌داند و نظر دوم را نزدیک به احتیاط می‌داند.^{۶۵}

لازم به ذکر است که در قانون مجازات اسلامی، انکار بعد از اقرار در مورد سرقت حدی ذکر نشده و قانون‌گذار ساکت است و با سکوت قانون می‌توان گفت که در این مورد انکار بعد از اقرار مسموع نمی‌باشد.^{۶۶}

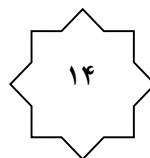
د) اقرار متقابل به قتل:

سومین مواردی که رجوع از اقرار مورد بحث قرار گرفته است جای است که دو نفر به

یک قتل اقرار کند و اولی از اقرار خود رجوع کند

در صورتی که دو نفر، هر دو به قتل عمد اقرار کنند، در اینکه هر دو قصاص می‌شود یا

هر دو قصاص نمی‌شود بین فقها اختلاف است:



(۱) سقوط قصاص و دیه:

اگر کسی به قتل عمدی شخص اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید، در صورتی که اولی از اقرارش بر گردد، قصاص یا دیه از هر دو ساقط است.^{۶۷} مستند قول این دسته از فقیهان، روایتی است که بعداً خواهد آمد.

اکثر فقها قائل به این است که در صورتی که هردو اقرار به قتل عمد کند هیچ کدام قصاص نمی شود و دیه هم از بیت المال پرداخت می شود. اینک عبارات چندی از فقها را بیان می داریم:

امام (ره) در تحریر فرموده است: اگر مردی به قتلی متهم شود، و متهم به قتل عمدی اقرار کند آنگاه دیگری بیاید و اقرار کند او است که او را کشته است و مقر اوّل از اقرارش بر گردد قصاص و دیه از هر دو دفع می شود و دیه مقتول از بیت المال داده می شود، بنابر روایتی که، اصحاب به آن عمل کرده اند.

و اشکالی در آن نیست لیکن به مورد روایت و آنچه که یقیناً مورد فتوای اصحاب است اکتفا می شود؛ پس اگر اوّلی از اقرارش برنگردد بر طبق قواعد، عمل می شود. و اگر بیت المال برای مسلمین نباشد بعید نیست که هر دو یا یکی از آنها به دیه ملزم شود و اگر آنها مالی نداشته باشند در قود اشکال است.^{۶۸}

عین عبارت امام چنین است: «لو اتهم رجل بقتل و أقر المتهم بقتله عمداً فجاء آخر و أقر أنه هو الذی قتله و رجع المقر الأول عن إقراره درئ عنهما القصاص و الدیة و یؤدی دیة المقتول من بیت المال...»^{۶۹}.

در شرح تبصره المتعلمین این گونه آمده است: هرگاه شخصی اعتراف به قتل عمدی کند و پس از او دیگری بیاید و اعتراف کند که من قاتل هستم و سپس اقرار کننده اوّلی از اقرارش رجوع کند و منکر شود حکم آنست که قصاص از هر دو ساقط می شود و دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود^{۷۰} بسیاری از فقها عبارات شان قریب به هم است که یک نمونه از متن

آنها را می آوریم: « متی اتهم الرجل بأنه قتل نفسا، فأقر: بأنه قتل، و جاء آخر فأقر: أن ألدی قتل هو دون صاحبه، و رجع الأول عن إقراره، درئ عنهما القصاص و الدیة »^{۷۱}

قطب الدین راوندی فرموده است: «و قد قضی الحسن بن علی ع فی رجل اتهم بأنه قتل نفسا فأقر بأنه قتل و جاء آخر فأقر أن الذی قتل هو دون صاحبه و رجع الأول عن إقراره أنه درأ عنهما القود و الدیة و دفع إلى أولیاء المقتول الدیة من بیت المال شطش»^{۷۲}

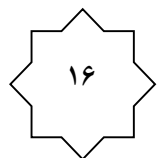
قانون مجازات اسلامی هم به تبع از قول مشهور فقیهان قصاص و دیه را دراین فرض ساقط دانسته اند: (اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش بر گردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.)^{۷۳}

ناگفته نماند که حکم مقرر در این ماده در صورتی است که قاضی از راه های دیگر نتواند به قاتل بودن یکی از دو نفر یقین پیدا کند. اما اگر اتهام یکی از دو نفر با دلایل دیگر از قبیل قسامه، شهادت شهود یا علم قاضی قبل اثبات باشد به استناد آنها می توان قتل عمدی را ثابت و در نتیجه قاتل را به تقاضای ولی دم قصاص کرد.^{۷۴} چنانچه در تبصیره ماده ۲۳۶ ق.م.ا بیان می دارد: (در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد، قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.)

ادله کسانی که قاتل به سقوط قصاص و دیه است:

الف: روایت:

دلیل فقهایی که می گوید قصاص و دیه از قاتلان ساقط می شود و دیه از بیت المال پرداخت می شود روایتی است که به ذکر ترجمه آن اکتفا می کنیم: «مردی را که در خرابه ای پیدا شد و در دستش یک چاقوی خونین بود و مردی هم کشته شده بود و در خون خود می غلتید، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: چه



می‌گویی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! من او را کشته‌ام. حضرت فرمود: او را ببرید و در برابر آن مرد بکشید. چون او را بردند که بکشند، مردی با شتاب آمد و گفت: شتاب نکنید و او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید. او را برگرداندند. آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین، به خدا سوگند! این مرد آن شخص را نکشته است، من کشته‌ام! امیرالمؤمنین علیه السلام به نفر اول فرمود: چه چیزی تو را وادار به اقرار اولت کرد با این که تو انجام نداده بودی؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین! چه می‌توانستم بگویم؟ در حالی که کسانی چون این مردان مرا دیدند و گرفتند و چاقوی خونین در دستم بود و مردی در خونس می‌غلطید و من بالای سر او بودم و از کتک خوردن می‌ترسیدم؟ لذا اقرار کردم؛ با این که من گوسفندی را در کنار این خرابه ذبح کرده بودم و نیاز به دستشویی پیدا کردم. داخل خرابه شدم. دیدم مردی در خون خود می‌غلطد. با تعجب ایستادم! پس از آن، این گروه بر من درآمدند و مرا دستگیر کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این دو نفر را بگیرید و هر دو را نزد امام حسن علیه السلام ببرید و جریان این دو را برای او بازگو کنید و به او بگویید که حکم درباره این دو چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان نزد امام حسن علیه السلام رفتند و جریان این دو را برای حضرت گفتند. آن‌گاه امام حسن علیه السلام فرمود: به امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید که این شخص [قاتل] اگر چه آن فرد را کشته است ولی این فرد [دیگر] را زنده کرده است و خداوند عز و جل فرموده که: هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. هر دو آزاد می‌شوند و دیه کشته شده از بیت‌المال پرداخت می‌شود.^{۷۵}

ب: اجماع:

بعضی از فقها ادعای اجماع کرده اند چنانچه در کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام این گونه آمده است:

«و لو اتهم فأقرّ بالقتل عمداً فاعترف آخر بأنه هو القاتل دون الأول، و رجع الأول عن إقراره درأ عنهما القتل و الدية، و اخذت الدية من بيت المال عند الأكثر. و المستند مع الإجماع على ما في الانتصار هي قضيه الحسن في حياة أبيه عليهما السلام»^{٧٦}

٢) عدم سقوط قصاص و ديه:

اما عده از علما مخاف نظريه بالا است می فرماید: در فرض مذکور، اولیای دم مقتول مخیرند که هر کدام از دو نفر را انتخاب و او را به قصاص برسانند و یا از او ديه بگیرند که آنها برای این ادعای شان چند دليل ذکر می کنند که در ذیل خواهد آمد.

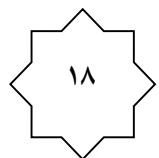
از جمله آقای بهجت (ره) در جامع المسائل فرموده است: اگر یکی اقرار کرد به این که عمداً زید را به قتل رسانیده، و دیگری اقرار کرد به این که قاتل عمدی دومی است، مخیر است ولیّ در قصاص هر کدام یا صلح بر ديه؛ و اگر اولی رجوع کرد به نحوی که مبطل اقرار او بود، متعین است قصاص دومی یا صلح بر ديه؛ و قضیه أبو محمد - علیه السلام - در روایت علی بن ابراهیم، محمول است بر فهم ناشی از الهام الهی در موضوع، که اقرار دومی فقط برای نجات اولی بوده.^{٧٧}

ادله کسانی که قائل به عدم سقوط قصاص و ديه است:

برخلاف دیدگاه قبلی ديه و قصاص را منتفی دانسته بود در این نظر قصاص و ديه را ساقط نمی داند، و استدلال نفی کنندگان قصاص و ديه را رو می کند مبنی بر این که استلال شان به روایت که از جهت دچار اشکال است. که در ذیل به این موارد اشاره می شود:

الف: ضعف سند:

اولاً: روایت علی بن ابراهیم از حیث سند ضعیف است و نمی توان ضعف آنرا با عمل مشهور جبران کرد. زیرا عمل مشهور نمی تواند ضعف روایت را جبران کند.^{٧٨}



ب: ضعف دلالت:

روایت از نظر دلالت قاصر است. زیرا این طور به نظر می رسد که این مورد از جمله مواردی بوده است که اختصاص به خود داشته و امام در مقام بیان حکم کلی نبوده است و با این احتمال نمی توان روایت را مطلقاً مورد عمل قرار داد.^{۷۹}

ج: روایت خلاف قاعده است:

مفاد روایت خلاف قاعده قصاص و اقرار است.^{۸۰} بعضی از فقهاء در فرض مورد نظر انکار تعد از اقرار را مسموع ندانسته و ضمن خلاف احتیاط دانستن قصاص، و لی دم را مخیر دانسته اند که به هر یک از آنها که مایل بود رجوع کنند و دیه بگیرد و فرد دیگر را رها کند.^{۸۱}

تحلیل:

اگرچه مشهور فقهاء در فرض مذکور با استناد به روایتی که ضعیف است، به منظور جلو گیری از هدر رفتن خون مسلمان قصاص و دیه را از قاتلین احتمالی ساقط دانسته اند و بجای آن به منظور تضمین حقوق اولیای دم پرداخت دیه را از بیت المال پیشینی کرده است. ولی اگر به روایت موصوف عمل شود دارای تالی فاسد های فروانی خواهد شد، از جمله اینکه راه را برای تبانی افراد باز گذاشته است، که امکان دارد در بسیار از موارد افراد آگاه از این حکم برای رسیدن به اهداف شان مرتکب جرمی شود و شخصی را به قتل برساند و برای جلوگیری از مجازات خود دست به ایجاد شبهه بزند از نوع شبهه ای که در روایت مذکور وجود داشته، در نتیجه چنین جرم برای قاتل هیچ مجازاتی را در پی نداشته باشد و دیه هم از بیت المال پرداخت گردد. بنابراین این روایت قابل عمل کردن نمی باشد لذا باید راهی را جستجو نمود که این روایت را توجیه نمود و جامعه اسلامی را از شر قاتلان این چنینی نجات داد. شاید به همین جهت بوده که قانون گذار جمهوری اسلامی ایران به این نکته خوب توجه کرده، و به منظور جلوگیری از تبانی افراد شرط عدم احتمال عقلایی به توطئه آمیز بودن

مورد را در قسمت اخیر ماده ۲۳۶ ق.م.ا. پیش بینی کرده است، و همچنین در تبصیره این ماده مفاد حکم مقرر در ماده را منحصر به موردی دانسته است که قاضی از راه های دیگر نتواند به قاتل بودن یکی از دو نفر یقین پیدا کند.

پس خوب بود فقیهان که قائل به سقوط قصاص و دیه است هم این قید را اضافه می کرد، تا هم قاتلان از مجازات فرار نکنند و حتی سبب تجری آنها نگردد و هم باری اضافی به عهده بیت المال مسلمین گذاشته نشود.

نتیجه

با توجه به بررسی صورت گرفته به این نتیجه می رسیم که در امور مدنی هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود، و در صورتی که اقرار واجد جمیع شرایط صحت باشد، رجوع از آن ممکن نخواهد بود.

اما در امور کیفری از آنجای که بنای حدود بر تخفیف و تسامح است و شارع اسلام نهایت احتیاط را در دماء و ریخته شدن خون در نظر گرفته است، بنا به احادیث و قاعده فقهی معروف: «ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» دفع حدود به وسیله شبهه، واجب است، اقرار قابل انکار است و اگر متهمی اقرار به امری کرده باشد، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد.

از جمله مواردی که انکار بعد از اقرار پذیرفته شده و همه فقها اتفاق دارند حد رجم که با اقرار ثابت شده باشد بدون هیچ گونه اختلافی با انکار بعد از اقرار ساقط می شود، همچنان در صورتی که اقرار متقابل به یک قتل باشد مشهور فقها قائل به این است که در صورتی که هردو اقرار به قتل عمد کند اولی از اقرار خود رجوع کند هیچ کدام قصاص نمی شود و دیه هم از بیت المال پرداخت می شود، اما مواردی دیگر مانند حد قطع و قتل عمد مورد بحث و اختلاف فقها قرار گرفته است.

در صورتی اقرار متقابل اگرچه مشهور فقهان با استناد به روایتی که ضعیف است، به منظور جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان قصاص و دیه را از قاتلین احتمالی ساقط دانسته اند و بجای آن به منظور تضمین حقوق اولیای دم پرداخت دیه را از بیت المال پیشبینی کرده است، ولی اگر به روایت موصوف عمل شود دارای تالی فاسد های فروانی خواهد شد، از جمله اینکه راه را برای تبانی افراد باز گذاشته است. لذا باید راهی را جستجو نمود که این روایت را توجیه نمود و جامعه اسلامی را از شر قاتلان این چنینی نجات داد.

پی نوشت‌ها

- ^۱ - مسعود انصاری و محمد علی طاهری، دانش نامه حقوق خصوصی، ج: ۱ ص: ۴۰۸
- ^۲ - ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ۱۵ ج: ۵ ص: ۸۸
- ^۳ - خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، ج: ۵ ص: ۲۲
- ^۴ - محمد باقر، محقق سبزواری، کفایة الأحکام، ج: ۲، ص: ۵۰۰
- ^۵ - ابو القاسم موسوی، خویی، منهاج الصالحین ج ۲، ص ۲۳۸.
- ^۶ - الفقه الاسلامی، ج ۸، ص ۶۰۸۹؛ کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ^۷ - مقداد، حلّی، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ق ج ۳، ص: ۴۸۵
- ^۸ - محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۵، ص: ۲
- ^۹ - سید عبد الأعلى، سبزواری، مهذب الأحکام ج ۲۱، ص: ۲۳۱
- ^{۱۰} - قانون مدنی اسلامی ایران/ ماده ۱۲۵۹
- ^{۱۱} - قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان ماده: ۱۰۰۱
- ^{۱۲} - محمد بن مکی، عاملی، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص: ۱۶۴
- ^{۱۳} - فاضل لنکرانی پیشین، ص: ۴۴۷
- ^{۱۴} - محمد حسین ساکت، دادرسی در حقوق اسلامی، ص: ۳۱۲
- ^{۱۵} - سبزواری، پیشین؛ ج ۲۲، ص: ۱۰۴
- ^{۱۶} - محمد بن حسن بن یوسف، حلّی، فخر المحققین، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص: ۹
- ^{۱۷} - محمد بن مکی، عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۲، ص: ۲۴۸
- ^{۱۸} - قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران ماده ۱۲۷۷
- ^{۱۹} - (محقق داماد)؛ قواعد فقه ج ۳، ص: ۱۵۹ به نقل از السیل الجرار، ج ۴، ص ۱۸۴، ۱۸۵.
- ^{۲۰} - محقق داماد، همان؛ ج ۳، ص: ۱۵۹
- ^{۲۱} - جلال الدین، مدنی، ادله اثبات دعوی، ص ۶۴
- ^{۲۲} - محمد بن علی، احسائی، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۳: ص ۴۴۲
- ^{۲۳} - محقق داماد، پیشین ج ۳، ص: ۱۶۲
- ^{۲۴} - سید جواد، عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ج ۹، ص ۳۳۷، ۳۳۹. محمد جواد، مغنیه، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۵، ص ۸۶
- ^{۲۵} - مغنی المحتاج؛ ج ۲، ص ۲۵۹
- ^{۲۶} - ، محمد بن حسن، طوسی، پیشین ج: ۵، ۳۷۸ - ۳۷۹
- ^{۲۷} - جواد مغنیه، پیشین، ج ۶، ص: ۲۵۰

- ۲۸ - نجفی، پیشین ج ۴۱، ص: ۲۹۳
- ۲۹ - محمد بن حسن بن یوسف، حلّی، فخر المحققین، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ج ۴، ص: ۴۷۳
- ۳۰ - حسین فرهودی نیا، حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی ج: ۱ ص: ۱۷۷
- ۳۱ - حسین فرهودی نیا، حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی ج: ۱ ص: ۱۷۷
- ۳۲ - حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸ ص: ۲۶
- ۳۳ - ترجمه من لا یحضره الفقیه / ج ۵ / ص: ۳۳۶
- ۳۴ - دکتر ایرج گلدوزیان ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، ص: ۱۱۵
- ۳۵ - دکتر ایرج گلدوزیان پیشین، ص: ۱۱۵
- ۳۶ - همان
- ۳۷ - ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، ص: ۱۱۵
- ۳۸ - شامبیانی، هوشنگ؛ حقوق کیفری اختصاصی، ج، ص ۴۹۶
- ۳۹ - همان
- ۴۰ - سید ابوالقاسم؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص: ۲۱۴
- ۴۱ - حسین، میر محمد صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت ص ۲۸۱
- ۴۲ - محمد، حلّی، فخر المحققین، ایضاح الفوائد ج ۴، ص: ۴۷۳
- ۴۳ - نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص: ۲۹۱
- ۴۴ - محمد کلینی، پیشین ج ۱۴، ص: ۱۳۳
- ۴۵ - همان
- ۴۶ - شوکانی، ۲۶۸/۷ - ۲۶۹: شهید ثانی، ۹۲/۳: بیهقی، ۲۲۱/۸: ابن قدامه، ۱۲۰/۱۰
- ۴۷ - کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۱۴، ص: ۱۳۲، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص: ۲۶
- ۴۸ - کلینی همان ج ۷، ص: ۲۱۹
- ۴۹ - یحیی بن سعید، حلّی، الجامع للشرایع، ص: ۵۵۱
- ۵۰ - محمد بن حسن، طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص: ۷۰۳ / السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۳، ص: ۴۵۵
- ۵۱ - عاملی، شهید ثانی، پیشین، ج ۹، ص: ۱۳۸
- ۵۲ - سید علی بن محمد طباطبایی، حائری، ریاض المسائل ج ۱۵، ص: ۴۵۷
- ۵۳ - حر عاملی، پیشین، ج ۲۸، ص: ۱۰۳
- ۵۴ - همان ج ۲۸، ص: ۲۷
- ۵۵ - نجفی؛ پیشین، ج ۴۱، ص: ۲۹۲

- ۵۶ - خمینی، تحریر الوسیله ۴۱۵/۲ - ۴۱۶
- ۵۷ - نجفی، پیشین؛ ج ۴۱، ص: ۲۹۲
- ۵۸ - حلی، فخر المحققین، پیشین، ج ۴، ص: ۴۷۳
- ۵۹ - محمد؛ محمدی گیلانی، حقوق کیفری در اسلام، ص ۲۱۴
- ۶۰ - نجفی پیشین؛ ج ۴۱، ص: ۵۲۶
- ۶۱ - حر عملی، پیشین؛ ج ۲۸، ص: ۲۷
- ۶۲ - نجفی، پیشین؛ ج ۴۱، ص: ۵۲۷
- ۶۳ - حر عاملی، پیشین، ج ۲۸، ص: ۲۷
- ۶۴ - نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص: ۵۲۸
- ۶۵ - خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ص ۲۳۳
- ۶۶ - حسین؛ میر محمد صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ص ۲۸۰
- ۶۷ - حسین، میر حسینی، سقوط قصاص در نظام حقوقی اسلامی و ایران، ص: ۲۳۴
- ۶۸ - خمینی، تحریر الوسیله - ترجمه؛ ج ۴، ص: ۲۹۷
- ۶۹ - خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۲۵. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ص ۵۲۹.
- ۷۰ - محمدی پیشین، ج ۲، ص: ۴۳۹
- ۷۱ - النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص: ۷۴۳ / نکت النهایة، ج ۳، ص: ۳۷۸ / إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان؛ ج ۲، ص: ۲۱۵ / قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص: ۶۱۲ / إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج ۴، ص: ۶۰۵ / غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص: ۴۰۹ / حاشیة الإرشاد، ج ۴، ص: ۴۰۹ / مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، ص: ۱۶۳ / كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام؛ ج ۱۱، ص: ۱۱۳
- ۷۲ - سعید بن عبدالله، راوندی، قطب الدین، فقه القرآن ج ۲، ص: ۴۰۶
- ۷۳ - ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰
- ۷۴ - حسین، میر حسینی، سقوط قصاص در نظام حقوقی اسلامی و ایران، ص: ۲۳۷
- ۷۵ - آقا حسین طباطبائی بروجری، مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبورى منابع فقه شیعه؛ ج ۳۱، ص: ۳۰۷
- ۷۶ - اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱۱، ص: ۱۱۳
- ۷۷ - بهجت، پیشین؛ ج ۵، ص: ۴۱۶
- ۷۸ - حسین، میر حسینی، سقوط قصاص در نظام حقوقی اسلامی و ایران، ص: ۲۳۵
- ۷۹ - همان .
- ۸۰ - حسین، میر حسینی، پیشین. ۲۳۵
- ۸۱ - همان، ص: ۲۳۸

